

مبانی فقه الحدیثی سید عبدالله شبر^۱ در مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار

عبدالهادی فقهی زاده*

زهرا عمّاری الهیاری**

چکیده

سید عبدالله شبر^۱ در کتاب مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، با استفاده از راهکارهای گوناگون به شرح روایات مشکل و حلّ وجوه غامض آنها پرداخته است که از آن جمله می‌توان از بهره‌گیری از لغت، صرف و نحو، تاریخ، علوم طبیعی، توجه به فنون و آرایه‌های ادبی، مراجعه به قرآن و حدیث، کوشش در حلّ تعارض اخبار و نقد محققانه و عالمانه شروح گذشتگان نام برد. مؤلف مصابیح الأنوار، علاوه بر این، به تأثیر عناصر تصحیف، تقیه، تفاوت نقل راویان و اسباب صدور احادیث، در دست‌یابی به مفاد و مضمون روایات توجه داشته است.

کلیدواژگان: سید عبدالله شبر، مصابیح الأنوار، مبانی فقه الحدیثی، احادیث مشکل.

درآمد

فهم احادیث مشکل یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است که ثمرهٔ همهٔ علوم حدیث به شمار می‌رود.^۲ تنها اثر نشر یافتهٔ شیعی که به طور خاص به مشکل الحدیث پرداخته و از این رهگذر، فهم بسیاری از روایات مشکل را آسان ساخته، کتاب مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار تألیف سید عبد الله شبر است. شبر علاوه بر نقل قول و جمع‌آوری آرای

* استاد یار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۱. سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ق)، از محدثان شیعه در قرن سیزدهم و صاحب تألیفات متعدد در تفسیر، حدیث، فقه، اصول دین، اخلاق و کلام است. برخی از تألیفات او عبارت‌اند از: *الجمهور الثمین، جامع المعارف و الاحکام، حجیه العقل، الحقّ یقین، الاخلاق* (رک: *اعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۸۲؛ *مصابیح الانوار*، ج ۱، ص ۲).

۲. *معرفة علوم الحدیث*، ص ۶۳.

دانشمندان، خود نیز، به مناسبت، بحث‌های درخور توجهی ذیل احادیث کتاب ارائه کرده و مستند به آیات، روایات، استدلال‌های عقلی، کلامی و علمی، به حل و شرح احادیث پرداخته است. براین اساس، در مقاله حاضر برآنیم که پس از شناخت کلیاتی درباره چگونگی جمع و تدوین مصابیح الأنوار، مهم‌ترین مبانی فقه الحدیثی شبر را همراه با نمونه‌های متعدد نشان دهیم.

حل مشکلات اخبار در مصابیح الأنوار

شبر در مصابیح الأنوار به بیان مضمون ۲۶۳ حدیث - که در فهم آنها به نوعی ابهام و پیچیدگی وجود دارد - پرداخته است. او در نخستین جلد اثر خود، فقط درباره روایات اعتقادی سخن گفته است؛ چنان که جلد دوم آن در بردارنده روایات اعتقادی، فقهی و اخلاقی است. شبر در مقدمه کتاب، دریای علوم اهل بیت علیهم‌السلام را منبع سرشار پاسخگویی به همه مشکلات و دشواری‌ها دانسته و در بیان انگیزه خود از تألیف مصابیح الأنوار، با اشاره به بحث و فحص خود در فهم روایات دیریاب، از فراهم آوردن کتابی جداگانه در دستیابی به معانی احادیث دشوار سخن گفته است تا مرجع پویندگان راست‌گفتار و درست‌کردار علوم اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرد.^۲

شبر ابتدا سند و سپس متن حدیث را ذکر می‌کند و در ادامه، ذیل عناوین بیان یا ایضاح و تبیین به ذکر مشکلات موجود در فهم حدیث می‌پردازد و احیاناً مخالفت آن را با اصول امامیه بیان می‌کند. سپس به ذکر وجوه حل مشکل از دیدگاه علما پرداخته، در پایان، ذیل عنوان «أقول» به بیان نظرات خویش می‌پردازد. از منابع مورد استناد او، افزون بر آیات و روایات، می‌توان از استدلال‌های عقلی و کلامی، اقوال عالمان پیشین، بویژه بیانات علامه مجلسی در بحار الأنوار، یاد کرد. شبر برای حل و شرح مشکل مورد نظر خود، گاه از وجوه متعدد استفاده می‌کند؛ چنان که گاه نیز ذیل توضیحات خود، بحث‌های کلامی مفصلی با عنوان تزییل یا تتمه می‌آورد. مبنای انتخاب احادیث در مصابیح الأنوار، آوردن احادیث مشکل^۳ و نه لزوماً متعارض بوده است؛ چنان که مخالفت ظاهر حدیث با قرآن و نصوص متواتر، اصول مذهب و دلایل عقلی و موافقت با اخبار عامه از مبانی گزینش احادیث در مصابیح الأنوار و اقدام به شرح و توضیح آنها

۳. مصابیح الأنوار، ج ۱، ص ۲.

۴. احادیثی که به لحاظ اشتغال بر معانی غامض و دشوار، فهم آنها سخت و آمیخته با تردید است (رک: فقه الحدیث و

نقد الحدیث، ص ۲۰۹).

به شمار می‌رود.

سید عبدالله شبّر خبر واحد را مستقلاً علم آور و مستلزم عمل نمی‌داند و معتقد است هر گاه خبر واحد با قرآن و سنت قطعی و اجماع امامیه و دلایل قطعی عقلی در تعارض باشد، نباید آن را پذیرفت، ولی چنانچه خبری با سند صحیح و طرق متواتر نقل شده باشد، نباید آن را طرح کرد؛ بلکه باید به گونه‌ای به توجیه آن پرداخت.^۵

مبانی سید عبدالله شبّر در فهم روایات

سید عبدالله شبّر، در مصابیح الأنوار، در مقام فهم معانی روایات با تکیه بر بایسته‌های عمومی فهم متون روایی، مبانی اعتقادی متعددی داشته است که بیش و کم در سراسر اثر خود به آنها چشم دوخته و فرایند فهم خود از روایات را مبتنی بر آنها سامان داده است. در ادامه، در باره مهم‌ترین این مبانی - که آنها را از رهگذر تأمل در سخنان شبّر به نقل علمای پیشین یا از سوی خود، استظهار کرده‌ایم - سخن می‌گوییم.

۱. شناخت واژگان غریب و علوم عربیّت

الف. غریب الحدیث

شبّر برای تبیین معانی مفردات روایات مشکل، کوشش فراوان کرده است. او با مراجعه به کتب لغت متعدد و به طور خاص، *النهایه* ابن اثیر، در صدد فهم صحیح از معنای واژگان حدیث است؛ برای نمونه در بیان معنای حدیث «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَتَى بِالسَّمْسِ وَالْقَمَرِ فِي صُورَةٍ تَوْرِينَ عَقِيرِينَ»، با استناد به *النهایه* ابن اثیر واژه عقیر را شتر یا گوسفند ذبیح شده معنا کرده است.^۶

همچنین در حدیث دیگر، سلیل الهدی را به معنای فرزندی دانسته است که در کثرت اتصاف به اوصافی چون هدایت شبیه به پدر خویش است، یا مولودی که از هنگام ولادت تا وفات منسوب به هدایت باشد.^۷ هر چند وی منبع لغوی خود را در این قول ذکر نکرده، ولی ظاهراً مستند به *لسان العرب* سخن گفته است.^۸ او همچنین در بیان واژه اُنیق در ضمن حدیثی در باره اوصاف قرآن، می‌گوید:

۵. همان، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۲، ص ۲۵۱؛ ج ۱، ص ۳۸۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۳۰.

۸. *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۳۳۹؛ نمونه‌های بیشتر را رک: *مصباح الأنوار*، ج ۲، ص ۲۲۱، ۲۷۳، ۲۷۴ و ۲۷۶.

أنیق یعنی: زیبایی شگفت آور.^۹

شبر گاه معنای ارائه شده برای برخی واژگان از سوی پیشینیان را خلاف عرف و لغت می‌داند و از پذیرش آن تن می‌زند؛ برای نمونه در بیان معنای واژه رضا - که یکی از دانشمندان آن را به ترک اعراض تعبیر کرده - می‌گوید:

در لغت و عرف، استعمال واژه رضا در معنای ترک اعراض ثابت نشده، بلکه کاربرد آن در معنای اراده جریان دارد.^{۱۰}

همو در موضع دیگر، در بیان معنای واژه اراده، آورده است:

اراده در عرف و لغت به معنای تقدیر نبوده و جز از طرف این گوینده، از سوی فرد دیگری به کار نرفته است.^{۱۱}

او گاه نیز به اصطلاحات و فنون رایج در زبان عربی اشاره کرده و معنای حدیث را با توجه به آن ارائه کرده است؛ برای نمونه در شرح بخشی از دعای امام سجاد علیه السلام در صحیفه السجادیه، مراد از عدد را در عبارت «لک یا الهی وحدانیة العدد»، ذات دانسته و علت آن را تداول استعمال این معنا در میان تازیان بیان کرده است:

عدد اینجا متضمن معنای ذات است. تضمین، یکی از فنون زبان عربی است و استعمال آن میان آنان شیوع دارد. بنا براین، گویی مراد امام لک یا الهی وحدانیة الذات لا لغيرک بوده است.^{۱۲}

ب. صرف و نحو عربی

از ضابطه‌های فهم هر متن، شناخت اصول و قواعد زبان متن است و اشراف به علوم عربی که نخستین وسیله فهم علوم دینی است، در کشف معنای حدیث ضروری است. شبر در مواضع متعدد، به هنگام بیان وجوه مشکل احادیث، از دقت‌های صرفی و نحوی بهره برده است؛ برای نمونه در بیان وجوه معنایی عبارت «... و من تقدیره منایح العطاء بکم انفاذه مقروناً محتوماً» در زیارت امام عصر علیه السلام می‌گوید:

واژه منایح یا به علت در تقدیر بودن مفعول، منصوب است که در این صورت انفاذه

۹. شبر این قول را نیز ظاهراً بدون استناد به مرجع لغوی خاصی بیان کرده است؛ اما احتمال می‌رود از مجمع البحرین، لسان العرب و النهایة استفاده کرده باشد (رک: النهایة، ج ۱، ص ۷۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۹؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۳۶).

۱۰. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۲، ص ۲۱۳.

مبتدا و من تقدیره خبر خواهد بود.... و یا منایح مرفوع است که در این صورت، چند وجه برای آن متصور است: یا مبتداست و من تقدیره خبر آن است و عبارت بکم انفاذه جمله مستأنفه است. و یا انفاذه بدل اشمال برای منایح العطاء است، یا منایح العطاء مبتداست و بکم انفاذه خبر است...^{۱۳}

همچنین در تبیین معنای روایت قال علی رضی الله عنه: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»^{۱۴} می‌گوید:

ممکن است منصوب بودن یقیناً به خاطر مفعول واقع شدن آن برای ازدادت باشد؛ نه این که ظرف یا تمییز باشد. در این صورت، معنای روایت آن است که من علم و معرفت و یقینی به وجود پروردگار و ذات و صفات او دارم که اگر پرده‌ها کنار روند چیزی اضافه بر آنچه می‌دانم به دست نخواهم آورد...^{۱۵}

ج. فنون بلاغت و آرایه‌های ادبی

کاربرد تعبیر بلاغی و آرایه‌های ادبی عرفی عرب، در زبان معصومان رضی الله عنهم، برای ناآشنایان با دقایق زبان عربی گاه دشواری‌هایی در فهم روایت پدید می‌آورد. توجه به مجاز، اعم از کنایه، استعاره و تشبیه در روایات، از دیگر مبانی سید عبدالله شبّر در فهم احادیث است؛ برای نمونه، در روایت «لكل شئ وجه و وجه دينكم الصلوة و لكل شئ أنف و أنف الصلوة التكبیر»، شبّر این روایت را بر سبیل مجاز دانسته است؛ به این معنا که كل دين به وسیله نماز شناخته می‌شود؛ همان طور که انسان به وسیله صورت، شناخته می‌شود.^{۱۶}

در موارد دیگری، با اشاره به وجود استعاره در حدیث، مشکل حدیث را حل می‌کند؛ برای نمونه به اعتقاد شبّر، در روایت: «قال الله عزوجل: ما ترددت فی شئِ أنا فاعله كترددی فی موت عبدی المؤمن»، تردد در اصل، به عبد منسوب است و از آنجا که خداوند فاعل ایجاد تردید در بنده است، این نسبت به او داده شده است که خود نوعی استعاره است.^{۱۷}

افزون بر این، امکان تغییر معنای لغات و واژگان در اثر گذشت زمان، امری است که از دید شبّر پنهان نمانده است. اشعار عرب از جمله مواردی است که وی در این زمینه مورد

۱۳. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۱۴. اگر پرده از پیش چشم من برداشته شود، بر یقینم افزوده نخواهد شد.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۰؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۱۰۳، ۳۵۰، ۳۶۴؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۰۹. همچنین رک: همان، ج ۲، ص ۴۹۵.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۶۴؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۲۴۳؛ ج ۲، ص ۲۱۰، ۲۳۷ و ۴۹۵.

استفاده قرار داده و در سیر بیان معانی حدیث به آن استناد جسته است. لذا در بیان معنای قدریکی از معانی آن را کتابت دانسته و به شعر عجاج استناد می‌کند:^{۱۸}

واعلم بأن ذالجلال قد قدر فی الصحف الأولى التي كان سطر

شبر، وجود مبالغه و تمثیل در احادیث را نیز در حل مشکلات روایی در نظر داشته است؛ چنان که در حدیث نبوی «لَوْ كَانَ الْقُرْآنُ فِي إِهَابٍ مَا مَسَّهُ النَّارُ»^{۱۹} با استناد به آیات دیگری از قرآن، مانند: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»،^{۲۰} آن را از باب تمثیل و مبالغه دانسته^{۲۱} که در این صورت، معنای حدیث، آن است که اگر قرآن در پوستی نوشته شده و در آتشی انداخته شود که اشیا را به خاطر علوشان آنها نسوزاند، به خاطر عظمت و عالی قدر بودنش، نخواهد سوخت. سید مرتضی نیز در الامالی همین قول را برگزیده است.^{۲۲}

۲. مرجعیت قرآن در فهم حدیث

قرآن معیار اصلی سنجش محتوای احادیث و مهم‌ترین مأخذ و مرجع مورد استفاده در دستیابی به فهم صحیح از روایات است. سید عبدالله شبر از آیات قرآن در موارد متعددی جهت رسیدن به فهم صحیح از حدیث استفاده می‌کند. وی در بسیاری از موارد آیات قرآن را شاخص فهم حدیث شناسانده است. بنا بر این، برداشت صحیح از حدیث را با توجه به مفاهیم آیات قرآنی بیان کرده است؛ برای نمونه در حدیثی از پیامبر ﷺ وارد شده است:

وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ عَشْرَاتِهِ.

شبر برای توجیه این حدیث مراد از آحاد را سیئات و مراد از عَشْرَاتِ را حسنات دانسته و به این آیه شریفه استناد می‌کند:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^{۲۳}

۱۸. همان، ج ۱، ص ۸۴؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۸۲.

۱۹. اگر قرآن در پوستی باشد، آتش آن را نمی‌سوزاند.

۲۰. سوره حشر، آیه ۲۱.

۲۱. مصابیح الأنوار، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲۲. الامالی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲۳. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

در این صورت، معنای حدیث آن است که: وای بر کسی که گناهانش بر نیکی هایش غلبه یابد.^{۲۴}

همو در حدیث «من عرف الحق لم یعبد الحق»، در بیان یکی از وجوه، با استناد به آیه «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»،^{۲۵} «العابدين» را به معنای «الجاحدين و لم یعبد الحق» را به معنای جحود و انکار و معنای حدیث را «من عرف الحق لم یجحد و لم ینکره» دانسته است.^{۲۶}

در موارد دیگر نیز شبر از آیات قرآن در جهت رفع تعارض استفاده می‌کند؛ مثلاً در حدیث عصمت انبیا، گناهی در نظر فرد سؤال کننده برای پیامبرانی چون یوسف و آدم و داود علیهم السلام شمرده شده است که با عقاید امامیه مبنی بر عصمت انبیا در تعارض است. وی استدلال می‌کند که اگر پیامبران گناهکار بودند، لازمه این امر غیر مخلص بودن آنان است؛ زیرا شیطان گناهکاران را اغواء کرده و کسی که از شیطان فریب بخورد مخلص نیست؛ حال آن که در قرآن کریم آمده است: «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^{۲۷}، «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذُكِرَى الدَّارِ»^{۲۸}، «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ».^{۲۹}

او در رد شبهه قایلان به قبح دوام عذاب در قیامت نیز، نص آیات و روایات را شاهدهی بر ادعای خویش مطرح و بیش از پنجاه آیه را در اثبات دوام عذاب و استمرار عقاب، از قرآن ذکر کرده است.^{۳۰}

شبر در برخی موارد، با استناد به آیات قرآن در فهم مفردات حدیث و در نهایت، فهم حدیث کوشش کرده است؛ برای مثال در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «فاطمة خیر نساء امتی إلا ما ولدته مریم». او بهترین توجیه را معنا کردن «إلا» به «و» می‌داند و به آیه ۱۵۰ از سوره بقره استشهاد می‌کند: «لَثَلَا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» که در

۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲۵. سوره زخرف، آیه ۸۱.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۴۳۲. هر چند این تفسیر از آیه، اختلافی است، لکن در برخی از تفاسیر، مانند تفسیر الأصفی (ج ۲، ص ۱۱۴۸) و مجمع البیان (ج ۹، ص ۸۷) به آن اشاره شده است؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۲۷. سوره حجر، آیه ۳۹ و ۴۰.

۲۸. سوره ص، آیه ۴۶.

۲۹. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

ضمن آن، إلا به معنای واو به کار رفته است. در این صورت، معنای حدیث آن است که بهترین زنان امت من و امت عیسی (که مریم او را به دنیا آورد) فاطمه است. دلیل این که امت عیسی را از بین سایر پیامبران ذکر کرد، کثرت زنان صالح و عابد در آن است.^{۳۱} علی بن ابراهیم در تفسیر القمی،^{۳۲} بحرانی در البرهان^{۳۳} و شیخ طوسی در التبیان نیز إلا را در این آیه به معنای واو دانسته اند.^{۳۴}

در حدیث دیگری پیامبر ﷺ هنگام بیان کیفیت صلوات به یاران خود، آن را این گونه بیان کرده است:

اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید
مجید.

وجه مشکل روایت آن است که، مشبه به باید قوی تر از مشبه باشد؛ حال آن که در این حدیث این طور نیست و صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش به صلوات بر ابراهیم ﷺ و خاندانش تشبیه شده است. لذا شبر با استناد به قرآن، یکی از راه حل های این مشکل را تعلیلیه بودن کاف دانسته است:

کاف در اینجا برای تعلیل است؛ همان طور که در آیه ۱۵۱ سوره بقره آمده است: «کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ». و یا در آیه ۱۹۸ همان سوره آمده است: «وَأَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ».^{۳۵}

۳. حجیت سنت قطعی در فهم حدیث

شبر برای استناد به سنت قطعی معصومان علیهم السلام، به احادیث متواتر وارد شده از آنان اشاره کرده است و بعضی از احادیث مشتمل بر وجوه مشکل را در تنافی با این احادیث دانسته است؛ برای نمونه هنگام شرح حدیثی در باره احباط و تکفیر، به آیات و روایات فراوانی در این مورد اشاره می کند و می گوید:

شبهه ای در این باره بعد از تأمل در آیات و روایات باقی نمی ماند.^{۳۶}

۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۳.

۳۳. البرهان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳۴. التبیان، ج ۲، ص ۲۷. شیخ طوسی در ذیل این آیه چهار احتمال برای معنای إلا آورده که معنای واو یکی از این احتمالات است.

۳۵. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۴۱۶؛ نمونه های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ۲، ص ۷۳؛ ۲، ص ۸۲.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

شبر در تبیین حدیث تولد هر مولود بر فطرت الهی؛ پس از ذکر تأویلات سید مرتضی می‌گوید:

در تأویل این خبر، به این تکلفات و تأویلات نیازی نیست، بلکه آنچه که از آیات و روایات رسیده است، ثابت می‌کند که عقول خلق بر مبنای فطرت و اقرار به خداوند خلق شده و همه افراد بشر به آن اذعان دارند.

او سپس روایات وارد شده در این باره را ذکر کرده است.^{۳۷}

۴. فهم حدیث در بستر تاریخ و ناظر به اسباب صدور

توجه به تاریخ وقوع حوادث یکی از عوامل مؤثر در فهم روایات به شمار می‌رود. بر همین اساس، گاه عدم توجه به جوانب تاریخی یک واقعه یکی از عوامل فهم ناصحیح از آن است؛ برای نمونه، شبر در شرح حدیثی درباره ولادت پیامبر ﷺ که زمان بارداری شدن آمنه^{۳۸} را پایان مراسم حج و ایام تشریق و ولادت او را روز جمعه دوازدهم ربیع الاول عام الفیل دانسته است، معتقد است که اگر این معنا صحیح باشد، مستلزم آن است که ایام حمل وی یک سال و سه ماه و یا سه ماه بوده باشد؛ زیرا ایام تشریق روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه است که در هر دو صورت، امری خارق العاده است و در ضمن هیچ یک از احوال پیامبر اکرم ﷺ نقل نشده است.

از نظر شبر، وجه صحیح این است که مراد از ایام تشریق در این حدیث، ایام خاصی در جمادی الاولی باشد که قبل از اسلام در آن به اعتبار سنت نسیء، حج به جای می‌آوردند و بر طبق آن ذی حجه را به تأخیر می‌انداختند و دو سال در محرم و دو سال در صفر حج انجام می‌دادند که به این ترتیب، مدت زمان حمل پیامبر ﷺ ده ماه خواهد بود. شبر سپس مطابق نقلی از محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ق) زمان نه ماه را برای مدت حمل پیامبر ﷺ اثبات می‌کند.^{۳۹}

یافتن اسباب ورود حدیث نیز، از مهم‌ترین مواردی است که در فهم معنای صحیح روایت به یاری محقق می‌آید. شبر نیز به این مهم توجه داشته و در موارد مختلف، وجوه مشکل حدیث را با استفاده از این ابزار مفید تبیین کرده است؛ برای نمونه در حدیث

۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۲۵۴ تا ۲۵۷؛ ج ۱، ص ۲۴۳؛ ج ۱، ص ۲۰۷؛ ج ۱، ص ۳۸۳.

۳۸. آمنه، بنت وهب (۴۶ م قبل از هجرت / ۵۷۶ م)، مادر پیامبر اسلام ﷺ؛ رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲).

۳۹. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۳۸۶. همچنین رک: همان، ج ۱، ص ۴۰۹.

«إن الله خلق آدم على صورته»، حدیث را دارای سبب صدور خاص دانسته و با استناد به کتاب التوحید صدوق آورده است که این حدیث توسط راوی به امام رضا علیه السلام عرضه شد که:

یا ابن رسول الله مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که خدا آدم را بر صورت خود آفرید. امام رضا علیه السلام پاسخ داد که خدا ایشان را بکشد، اول حدیث را حذف کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرد را دید که به یک دیگر دشنام می دادند و از یکی از ایشان شنید که به دیگری می گفت: «خدا روی تو و روی کسی را که به تو شباهت دارد، زشت کند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این را به برادرت مگو! زیرا که خدای عزوجل آدم را بر صورت او آفرید».^{۴۰}

یکی از مواردی که می توان آن را در ذیل سبب صدور حدیث مطرح ساخت، توجه به پرسش راوی و ذهنیت فرد پرسشگر است. فهم این گونه سخنان و پاسخ ها بدون توجه به پرسش و فهم آن گاه دشوار و گمراه کننده است. در حدیثی از علی علیه السلام آمده است:

لولا تمرد عیسی عن عبادة الله لصرْتُ علی دینه.

شبر در توضیح این حدیث می گوید:

این سخن در متقاعد نمودن برخی از نصارا صادر شد که گمان به الوهیت عیسی علیه السلام داشتند و هنگام بیان این سخن از علی علیه السلام پرسیدند چگونه چنین نسبتی به عیسی می دهی در حالی که تمام تلاش او در جهت عبادت خدا بود. در این هنگام علی علیه السلام رو به آنها نمود و به آنها گوشزد کرد که اگر طبق اعتقاد شما عیسی خداست، پس چگونه دیگری را عبادت می کرد؟ به این ترتیب در مقام محاجه و متقاعد ساختن آنان این سخن را بیان نموده است.^{۴۱}

۵. بهره گیری از شروح و فهم سایر علما از متن

شبر در موارد متعددی از آرا و اقوال مفسران و محدثان شیعه و سنی بهره برده است^{۴۲} و

۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۰۶؛ نمونه های بیشتر را رک: همان، ج ۲، ص ۳۵ و ۶۰.

۴۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۳؛ نمونه های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۷۰، ۳۸۱؛ ج ۲، ص ۶۷ و ۶۸. البته در مواردی این نکته از نظر شبر پنهان مانده است (رک: همان، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ج ۲، ص ۳۹۳).

۴۲. برخی از منابع متعددی که شبر در این کتاب استفاده کرده است، عبارت اند از: بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار، الکافی کلینی، التوحید، عیون اخبار الرضا، الخصال و معانی الاخبار همگی از شیخ صدوق، نهج البلاغه و المعجزات النبویة از سید رضی، العدة فی الاصول، الغیبة، تفسیر التبیان، تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار همگی از شیخ طوسی، الملل والنحل شهرستانی، المناقب ابن شهر آشوب، النهایة فی غریب الحدیث و الآثار ابن اثیر، شرح تجرید الاعتقاد از علامه

هرگاه رأی مفسران و شارحان قبل را پسندیده است، آنها را تأیید کرده است؛ چنان که هرگاه به مشکلی در اقوال پیشینیان برخورد نموده، آن را گوشزد نموده و عالمانه به نقد آن پرداخته است؛ برای نمونه در حدیث مربوط به رؤیت خداوند، ضمن ردّ قول محقق داماد در تأویل حدیث می‌گوید:

این تأویل منطبق با اصول امامیه نیست.^{۴۳}

همو در موضع دیگر، با نهایت احترام قول علامه مجلسی رحمته الله را مبنی بر آنچه در هنگام به خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اتفاق می‌افتد، نقد کرده است:

... آنچه مجلسی رحمته الله بیان کرده، نیکوست به جز این که او نسبت دادن تعبیر و تأویل را به رؤیای پیامبران و ائمه جایز ندانسته است. چگونه این قول را برگزیده، در حالی که به همه اخبار اشراف دارد؟^{۴۴}

در حدیثی دیگر، در باره هیأت ظاهری آدم و حوا هنگام هبوط، پس از نقل سخنان فیض کاشانی، تأویلات او را مورد قبول ائمه علیهم السلام ندانسته است.^{۴۵}

۶. استناد به روایات هم‌مضمون و مشابه

یکی از مبانی مهم فقه الحدیث، جمع‌آوری روایات هم‌مضمون و فهم نسبت آنها برای درک مقصود اصلی گوینده حدیث است.^{۴۶} شبر، علاوه بر احادیث مرتبط به موضوع حدیث مشکل، به احادیث متقابل آن نیز توجه داشته است؛ چنان که در موارد متعددی به احادیثی که حتی با احادیث وارد شده در یک موضوع خاص متعارض اند، اشاره یا احتمالات متعدد دیگری را بیان کرده است. در مواردی نیز که تعداد احادیث وارد شده در تأیید موضوع، زیاد است، همه آنها را ذکر نکرده و فقط به آوردن چند شاهد تأیید اکتفا نموده است؛ برای نمونه دو وجه در توجیه حدیث زیر، بیان کرده و در بیان وجه اول، از حدیث هم‌مضمون دیگری کمک گرفته است:

حلی، شرح منازل السائرین از ابن قیم جوزیه، شرح فصوص الحکم داود بن محمود قیصری، الاسفار ملاحظه، اکمال الاکمال المعلم فی شرح صحیح المسلم از ابن خلفه الابی المالکی، عوالی الثالی ابن ابی جمهور احسائی، الاربعین شیخ بهایی، الوافی فیض کاشانی، بحار الانوار و مرآة العقول علامه مجلسی، الدرّة النجفیة از شیخ یوسف بحرانی و...

۴۳. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۷۸.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۴.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۷۵، ۳۹۶؛ ج ۲، ص ۳۸، ۱۷۵ و ۲۱۲.

۴۶. روش فهم حدیث، ص ۱۵۱.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ لَوْ تَعَلَّمُ أُمَّتِي مَا هُمْ فِيهَا لَصَرَبُوا عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ الْأَذَانُ وَ
الْغُدُوُّ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالصَّفُّ الْأَوَّلُ؛

سه چیز است که اگر امت من آن را می دانستند، برای دست یافتن به آن،
قرعه می زدند: اذان گفتن، زود رفتن به نماز جمعه، و قرار گرفتن در صف اول
نماز جماعت.

وجه اول این است که افراد بر سر این سه مورد کارشان به نزاع بکشد؛ به حدی که نیاز
به قرعه کشی پیدا کنند. مؤید این معنا روایت دیگری از پیامبر ﷺ است که فرمود:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ
لَا سْتَهْمُوا؛^{۴۷}

اگر مردم می دانستند که اذان و صف اول چه [پاداشی] دارد و سپس راهی جز آن که
قرعه اندازند نمی یافتند، قرعه می انداختند.

شبر در موارد بسیار، از احادیث هم مضمون برای تأیید وجوه مورد نظر خود به منظور
بیان معنای حدیث بهره جسته است؛ مثلاً در برخی موارد، احتمال تقیه را مطرح کرده و در
تأیید قول خود به روایات هم مضمون دیگری که وجود تقیه را در حدیث اثبات کند،
استناد کرده است. این وضعیت در حدیث سیزدهم - که در باره مشیت و اراده خداوند
است - به چشم می خورد. وی در توضیح یکی از وجوه محتمل در معنای روایت، آن را بر
تقیه حمل کرده و در تأیید سخن خود از احادیث دیگر بهره جسته و می گوید:

... این حدیث بر تقیه حمل می شود. مؤید این قول روایاتی است که در عیون و التوحید
صدوق وجود دارد.

سپس احادیث مؤید را ذکر می کند.^{۴۸}

۷. پذیرش وقوع تصحیف و تحریف در روایات

تصحیف^{۴۹} به هر شکلی که در متن حدیث رخ دهد، به فهم درست و درک مقصود
اصلی گوینده آن صدمه خواهد زد. بهترین راه برای شناخت تصحیف در متن مراجعه به

۴۷. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۹۲.

۴۹. تصحیف در لغت به معنای خطا در صحیفه است که در آن تغییر واژه از یکسانی یا شباهت لفظی یا کتبی دو کلمه
ناشی می شود (رک: لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۷)؛ همچنین رک: الرعایة، ص ۱۱۰؛ معجم مصطلحات الرجال والدرایة،
ص ۱۶۲؛ رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۷، ۱۸۱ و ۴۱۹.

نسخه‌های مختلف از یک متن است.^{۵۰} شبر با به کار بستن این شیوه، به صورت صحیح موارد زیادی از تصحیفات در احادیث دست یافته و اختلاف نسخه‌های حدیث را یکی از علت‌های بروز مشکل در فهم حدیث شناسانده است؛ برای نمونه، حدیثی را از *الکافی* کلینی نقل می‌کند و معتقد است که این حدیث از اخبار پیچیده است که توضیح و تطبیق آن بر مبانی امامیه نیاز به تکلف دارد. سپس همان حدیث را از شیخ صدوق نقل کرده، در باره آن می‌گوید:

نقل صدوق از این روایت دارای کمترین اشکال و بیشترین انطباق با عقاید امامیه است. بعد از تطابق نسخه‌های موجود، این مسأله در روایت کلینی غریب جلوه می‌کند که شاید به علت اشکال در نسخه‌ای باشد که نزد او بوده است. شاید هم کلینی علیه السلام به خاطر منطبق کردن روایت با اصول مذهب، این تغییر را داده باشد که این نیز امری عجیب است.^{۵۱}

نمونه دیگر این وضعیت، در روایت نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن نقر الغراب و فرشة الأسد^{۵۲} است. شبر تفاوت نسخه‌ها را در تبدیل فرشته به فریسه بیان کرده و احتمال تصحیف را در این باره ذکر کرده است که در این صورت، معنای عبارت از مانند شیر ساعد به زمین گذاشتن، به خرد کردن گردن شکار تغییر می‌یابد.^{۵۳}

شبر در مواردی نیز بعد از مقایسه نسخه‌های مختلف یک حدیث، این نتیجه را به دست می‌دهد که نسخه‌های دیگر فاقد اشکال‌اند و نسخه‌ای که در نزد خود اوست، احتمالاً اشکال دارد؛ ولی به توضیح حدیث پرداخته است.^{۵۴}

شبر حدیثی را در باره حروف مقطعه - که اشاره به ظهور دولت گروهی از اهل حق و دولت جماعتی از پیروان باطل دارد - از *بحار الانوار* و *تفسیر الصافی* نقل می‌کند و به هنگام تبیین وجوه مشکل حدیث، علاوه بر ذکر موارد متعدد، تغییر واژه ستون به تسعون را محتمل می‌داند و می‌گوید:

این گونه تغییرات از نسخه پردازان نسخه‌ها زیاد اتفاق می‌افتد؛ زیرا آنان غالباً با هدف

۵۰. تصحیف و تحریف، ص ۳۵۳.

۵۱. *مصابیح الانوار*، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مانند کلاغ به زمین نوک زدن و مانند شیر ساعد به زمین گذاشتن نهی نمود (منظور ضایع کردن نماز است).

۵۳. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵۴. همان.

اخبار و مضمون آنها آشنا نیستند و مثلاً به نظرشان می‌آید که شصت با حسابی که در نظر گرفته‌اند، منطبق نمی‌شود، و ناچار آن را برفوق مراد خود تغییر می‌دهند.^{۵۵}

وی در همین روایت معتقد است که ممکن است تصحیف دیگری در دو واژه «الر» و «الم» رخ داده باشد که کاتب، به اشتباه، «الم» را «الر» نوشته است.^{۵۶}

شبر در حدیث دیگری نیز که آن را در تفسیر آیه ۴۴ سوره زخرف^{۵۷} در بیان معنای ذکر از الکافی نقل می‌کند، احتمال تصحیف را در نظر می‌گیرد و می‌نویسد:

ممکن است در این حدیث توهم یا اسقاط یا جایگزینی یک آیه به جای دیگری سهواً از طرف راوی یا ناسخ رخ داده باشد و در اصل، این حدیث در تفسیر آیه ۴۳ سوره نحل (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) وارد شده باشد.^{۵۸}

شبر احتمال تحریف احادیث را نیز در نظر داشته است؛ چنان که در روایت «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» می‌گوید:

در این حدیث، دو واژه خیر و شر بنا بر مفعول بودن برای نية، باید منصوب باشند؛ ولی افتادن الف، افعال تفضیل بودن و قرار گرفتن آنها در محل خبر را برای مبتدا به ذهن متبادر می‌کند و این نوعی تحریف است. بر این مینا، معنای حدیث، آن است که مؤمن هنگامی که نیت کار خیری می‌کند، هر چند آن را انجام ندهد، در زمره اعمال او محسوب می‌شود و پاداش آن را دریافت خواهد کرد؛ چنان که کافر هنگام نیت برای انجام دادن کار شرّ، آن عمل را در زمره اعمالش خواهد یافت و عقوبت آن را خواهد کشید.^{۵۹}

۸. اعتقاد به وجود تقیه در روایات

سید عبدالله شبر تقیه را یکی از راه‌کارهای حل تعارض احادیث دانسته است. در حدیثی در الکافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: ممکن است خدا امر کند و نخواهد و خواهد و امر نکند، شیطان را امر کرد که به آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر می‌خواست سجده

۵۵. همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۵۶. همان.

۵۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ فَرَسُوهُ اللَّهُ عليه السلام الذِّكْرُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ عليهم السلام الْمَسْئُورُونَ وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ (همان، ج ۱، ص ۳۶۵).

۵۸. همان، ج ۱، ص ۳۶۴؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۷۳، ۱۰۰، ۳۶۶؛ ج ۲، ص ۲۵۹.

۵۹. همان، ج ۲، ص ۶۱؛ همچنین رک: همان، ج ۲، ص ۷۳.

می‌کرد. و آدم را از خوردن آن درخت نهی فرمود و خواست که از آن بخورد و اگر نمی‌خواست، اونمی خورد.^{۶۰}

شبر یکی از وجوه حل مشکل در این حدیث را امکان حمل بر تقیه‌ای بودن آن می‌داند؛ زیرا عقیده امامیه در مسأله جبر و تفویض بر اساس عدل و امر بین الامرین است و خداوند به هر چه امر کند، همان را اراده می‌کند و آنچه را نهی کند، اراده نمی‌کند و اساساً خداوند طالب خیر محض است و فعل قبیح و شر را اراده نمی‌کند؛ بلکه از انجام آن اکراه دارد. شبر این روایت را به سبب دلالت آن، موافق با اصول جبریه و مخالفان دانسته است.^{۶۱}

اوروایت دیگری را که خلقت خیر و شر را به دست خدا می‌داند، نیز تقیه‌ای و موافق عامه دانسته است. در این حدیث آمده است:

خداوند به موسی علیه السلام فرمود: من خدایی هستم که جز من شایسته پرستش نیست، خیر و شر را آفریدم و آن را به دست هر کس که دوست داشتم، جاری ساختم. خوشا به حال کسی که خیر را بردستش جاری کنم و بد را به حال کسی که بد را بردستش روان سازم! وای بر کسی که در این امر چون و چرا کند!^{۶۲}

طبق اعتقاد اشاعره انسان در همه اعمال خود مجبور است و فاعل تمام امور خداست. او خوب و بد و طاعات و معاصی را آفریده و اراده خداوند بر آنها قرار گرفته است؛ در حالی که از دیدگاه امامیه آدمی در ارتکاب معاصی و فعل خیرات مجبور نیست و بسیاری از شرور یا ماهیت عدمی دارند، یا مقدمه بسیاری از خوبی‌ها به شمار می‌روند یا این که جهل آدمیان باعث به وجود آمدن شرور و بدی‌ها شده است.^{۶۳}

۹. پرهیز از تأویلات نابجا و واگذاری علم مشکلات روایی به انبیا و ائمه علیهم السلام

تأویل حدیث به معنای حمل حدیث بر معنای مرجوح آن است؛ یعنی هرگاه نتوان معنای ظاهر حدیث را طبق قراین قرآنی، حدیثی، عقلی یا عرف متشرعان پذیرفت، احتمالاً گوینده حدیث، بر خلاف ظاهر راجح، معنای مرجوح را اراده کرده است.^{۶۴} شبر در موارد

۶۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶۱. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۹۲.

۶۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۶۳. همچنین رک: همان، ج ۱، ص ۱۱۲، ۴۲۸؛ ج ۲، ص ۶۲، ۸۳، و ۴۴۵.

۶۴. مقیاس الهدایة، ص ۲۵۰؛ نیز رک: «مجلسی و تأویل روایات»، ص ۸۳.

زیادی در برابر تأویل احادیث موضع‌گیری کرده است و در حدّ امکان از تأویلات تکلف‌آمیز - که گاه در خور گوینده حدیث نیست - اجتناب نموده و آن را نقد کرده است. همو در مواردی که حدیث با کتاب و سنت مخالفت دارد، پس از ذکر قول سایر علما، در نهایت، علم آن را به انبیا و اولیا واگذار کرده و از خطر عظیم ورود به آن سخن گفته است؛ برای نمونه در حدیث لحوق الشقاء لاهل المعصیة، در ابتدا آن را از غوامض اخبار دانسته و تطبیق آن بر اصول امامیه را محتاج تکلف برشمرده و پس از نقل سخن فیض کاشانی، نوشته است:

کاش او از ابتدا عنان قلم را نگاه می‌داشت که این مسیر، صعب و دشوار است و رونده آن در معرض خطر بزرگی قرار دارد. آنچه ادعا شده است، مخالف عقل و ظاهر کتاب و سنت است. بر امثال ما شایسته است در این موارد ضمن اعتراف به عجز خود، تسلیم شده و از فحوص و جستجو در این دقایق خودداری کرده و علم آن را به خدا و انبیا و اولیایش واگذاریم.^{۶۵}

شبر، علاوه بر این، گاه از لزوم ترک خوض در معرفت خدا و رسول و حجج الهی با عقول نارسا و پرهیز از تأویلات ناروا در این حوزه نیز سخن گفته است؛^{۶۶} چنان که به تناسب، در روایات گوناگون به ظاهر حدیث بسنده و از تأویل و تکلف در آن خودداری کرده است.^{۶۷}

۱۰. پایبندی به مبانی کلامی امامیه

شبر در موارد متعددی، از مبانی اعتقادی امامیه دفاع کرده است؛ چنان که نمی‌توان موردی را یافت که از اصول مذهب تخطی کرده باشد. بنا بر این، مباحث کلامی و اعتقادی وجه غالب توضیحات شبر را شکل می‌دهد. برخی از تلاش‌های وی در این زمینه عبارت‌اند از: نفی هر گونه تشبیه از خداوند، اعتقاد به معاد جسمانی، اعتقاد به وجود اختیار و نفی جبر، اعتقاد به عصمت رسول اکرم و انبیای الهی و فضل و کمالات ائمه اطهار علیهم‌السلام، پرهیز از غلو در باره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام؛ برای نمونه در حدیث بداء، اتهاماتی را که در این زمینه به شیعه وارد شده، مطرح نموده و از عقیده امامیه دفاع کرده است:

۶۵. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶۶. همان، ج ۱، ص ۲۵؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۱۶۶، ۲۶۲، ۳۹۴ و ۴۳۸.

۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۶۲.

بداء در لغت به معنای ظهور شیء بعد از پنهان بودنش و حصول علم بعد از جهل است. شیعه بر عدم انتساب این معنا به خداوند اتفاق نظر دارد و افرادی که این اتهام را به امامیه زده‌اند، افترا و دروغی بر آنان بسته‌اند که شیعه از آن میزاست.^{۶۸}

سپس معنای صحیح بداء را بیان کرده، از روایاتی یاد می‌کند که در اثبات بداء به حدّ تواتر رسیده است وی در ادامه، نظر دانشمندان را در بیان معنای بداء ارائه کرده است.^{۶۹} شبر در بیان مباحث مربوط به شفاعت می‌نویسد:

معتزله با استناد به آیتی مانند آیه ۴۸ سوره بقره^{۷۰} شفاعت را در معنایی که مورد نظر ماست، رد می‌کنند و به جاودان بودن گناهکاران در جهنم معتقدند.

او سپس به بیان معنای این آیه پرداخته و با استفاده از آیات و روایات فراوان، عقیده امامیه در باره شفاعت را اثبات کرده است.^{۷۱} همو ذیل برخی روایات نیز با عناوین تتمه و تبصره، به براهین کلامی و عقلی^{۷۲} متعدد استناد جسته و مباحث مفصلی در باره آنها بیان کرده است.^{۷۳}

نتیجه

۱. انگیزه اصلی شبر از پرداختن به شرح روایات مشکل در *مصابیح الأنوار*، دفاع از مبانی اعتقادی شیعه بوده است. از این رو، وی در جایگاه متکلمی چیره دست ضمن کند و کاوهای علمی خود، از ارکان فکری و اعتقادی تشیع دفاع کرده و گاه از رهگذر بحث‌های کلامی مفصل به تبیین احادیث مشکل در این حوزه پرداخته است.

۲. شبر کوشش کرده است در جمع روایات، همه احتمالات موجود را بیاورد تا به وجه قابل قبولی از احادیث مشکل دست یابد؛ هر چند خود گاه این تأویلات متعدد را قابل مناقشه نیز دانسته است.

۳. شبر از مبانی گوناگون مانند مراجعه به آیات و روایات، توجه به معانی واژگان، استفاده از علوم عربی، توجه به تاریخ، پذیرش وقوع عناصری مانند تصحیف، توجه به

۶۸. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۶۹. همان

۷۰. «وَأَتَقُوا يَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

۷۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۷ - ۱۶۱؛ نمونه‌های بیشتر را رک: همان، ج ۱، ص ۷۲ و ۱۱۳؛ ج ۲، ص ۳۱.

۷۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۹.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۱۰.

تفاوت نقل راویان و اسباب صدور روایات، در شرح احادیث بهره برده است.
 ۴. مؤلف مصابیح الأنوار با توجه به آگاهی‌های گسترده خود از آرای پیشینیان و در مقام تأیید یا رد احتمالاتی خاص در بیان معانی روایات، به نظریات شارحان پیش از خود، شیعه و سنی، استناد و ضمن جمع آوری نظریات گوناگون در این حوزه به نقد و بررسی آنها اقدام کرده و در این اثنا از مباحث عقلی و نقلی گذشتگان در شرح احادیث بهره‌های فراوان برده است.

کتابنامه

- الاربعون حديثاً، أبو عبد الله محمد بن مكي (ملقب به شمس الدين) عاملی (معروف به شهيد اول)، قم: انتشارات مدرسه امام مهدي، دوم، ۱۴۰۷ق.
- الأصفى فى تفسير القرآن، ملا محسن فيض كاشانى، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۸ق.
- اعيان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، تحقيق: حسن الامين.
- الأمالي، على بن حسين موسوى علوى (معروف به سيد مرتضى علم الهدى)، قم: انتشارات ذوى القربى، سوم، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، ۱۴۲۹ق.
- آسيب شناسی حدیث، محمد حسن ربانی، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، محمد باقر مجلسی، تهران: انتشارات الإسلاميه، بی تا.
- البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحرانی، تهران: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسی، (با مقدمه آقا بزرگ تهرانی و تحقيق احمد قصير عاملی) بيروت: دارالإحياء لتراث العربى، بی تا.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، قم: دارالكتاب، ۱۳۶۷ش.
- التوحيد، ابوجعفر محمد بن على بن بابويه قمى (معروف به شيخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.
- الخصال، ابوجعفر محمد بن على بن بابويه قمى (معروف به شيخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- الذريعة، محمد محسن آقابرگ تهرانی، بيروت: دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۳ق.

- رسائل فی درایة الحدیث، ابوالفضل حافظیان البابی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۴ق.
- الرعایة فی علم الدرایة، شهید ثانی، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم، ۱۴۰۸ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت، چهارم، ۱۳۸۷ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق)، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- فقه الحدیث و نقد الحدیث، داود سلیمانی، تهران: فرهنگ و دانش، ۱۳۸۵ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران: انتشارات الإسلامية، دوم، ۱۳۶۲ش.
- الکنی والألقاب، عباس قمی، تهران: مکتبة الصدر، بی تا.
- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم زُوئیعی افریقی بن منظور، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- مبانى و روش های نقد حدیث، فتحیه فتاحی زاده، قم: دانشگاه قم، دوم، ۱۳۸۹ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، بی جا، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار، عبدالله شبر، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۷ق.
- معانی الأخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (معروف به شیخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۲ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، محمد رضا جدیدی نژاد، قم: دارالحدیث، دوم، ۱۳۸۲ش.
- معرفة علوم الحدیث، ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، بیروت: دارالآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ق.
- مقیاس الهدایة، عبدالله المامقانی، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹ش.
- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، علی بن محمد بن اثیر، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش، چهارم، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطنحی.

- «تصحیف و تحریف»، سید محمد جواد شبیری، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد هفتم، ص ۳۵۳-۳۶۰، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- «تعارض ادله»، رضا هاشمی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد هفتم، ص ۴۷۹-۴۸۳، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت (علیهم السلام)»، مجید معارف، دانشگاه الزهراء، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳ ش.
- «علامه مجلسی و جمع روایات متعارض»، عبدالهادی فقهی زاده؛ زهرا خرمی اجالی، علوم حدیث، شماره ۳، ص ۹۰-۱۰۶ سال چهاردهم.
- «مجلسی و تأویل روایات»، عبدالهادی فقهی زاده، اسلام پژوهی، شماره دوم، ص ۸۱-۹۹، تابستان ۱۳۸۵ ش.

